

ایستگاه خاطره

خاطرات رهبر معظم انقلاب

از روزهای انقلاب

در آن روزها ما در یک حالت تهت بودیم، در حالی که در همه فعالیت‌های آن روزها ما طبعاً داخل بودیم، همان طور که می‌دانید ما عضو شورای انقلاب بودیم و یک حضور دائمی تقریباً وجود داشت، لکن یک حالت نابوری و بهت بر همه ما حاکم بود، من یک چیزی بگویم که شاید شما تعجب نکنید.^۱ من تا مدتی بعد از ۲۲ بهمن هم که گذشته بود بارها به این فکر می‌افزادم که ما خوابیم یا بیدار... و تلاش می‌کردم که از خواب بیدار شوم، یعنی اگر خواب هستم، این رؤیای طلالی که بعدش لابد اگر آدم بیدار شود هر چه قدر خواهد بود خیلی ادامه پیدا نکند، اینقدر برای ما شگفت‌آور بود مسأله.

سجده شکر

آن ساعتی که رادیو برای اول بار گفت صدای انقلاب اسلامی، یک همگی تعبیری، من تو ماشین داشتم از یک کارخانه‌ای می‌آمدم طرف مقرّ امام، یک کارخانه‌ای بود که عوامل اخلاک گر فرصت‌طلب آن‌جا جمع شده بودند و شلوغی راه‌انداخته بودند و در بنبوحه انقلاب که هنوز شاید بختیار هم بود، آن روزهای مثلاً شاید هفدهم، هجدهم و مشکلات هنوز در نهایت شدت وجود داشت و هنوز هیچ کار انجام نشده بود اینها به فکر باج‌خواهی و باجگیری بودند، توی یک کارخانه‌ای راه افتاده بودند، تحریکات درست کرده بودند و اینها ما رفتیم آن‌جا که یک مقداری سروسامان بدهیم، در مراجعت بود که رادیو اعلان کرد که صدای انقلاب اسلامی، من ماشین را نگه داشتم آمدم پائین روی زمین افتادم و سجده کردم، یعنی اینقدر برای ما غیرقابل تصور و غیرقابل باور بود، هر لحظه‌ای از آن لحظات یک مسئله داشت، به طوری که اگر من بخواهم خاطرات ذهنی خودم را در آن مثلا بیست روز حول و حوش انقلاب بیان کنم یقیناً نمی‌توانم همه آن چه را که در ذهن و زندگی آن روز ما می‌گذشت را بیان کنم.

در پاسخ به سوالات خبرنگار اطلاعات هفتگی مصاحبه مطبوعاتی درباره دهه فجر ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

رتبه‌های امام خمینی(ره) در عراق

امام بدون هماهنگی با دولت عراق مصاحبه‌ای انجام داد که آنها را شگمکین کرد، سیداحمدخمینی که پس از درگذشت آقا مصطفی امور خانه امام را به عهده داشت تعریف می‌کند: «پس از مصاحبه امام با «لوموند» طی تماس‌های مکرر از طرف روزنامه‌ها و مجلات و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف، تقاضای مصاحبه شد. آن مصاحبه به قدری قاطع و روشن بود که در آن شرایط که ایران را جزیره آرامش می‌دانستند تردیدهایی بسیاری را به وجود آورد، همه می‌خواستند بدانند که امام در گوشه اتاقی ۳در۲ چگونه دم از انفجار عظیم می‌زنند و چگونه انقلاب بزرگ اسلامی را نوید می‌دهند، عراقی‌ها رسماً پیغام دادند که امام حق مصاحبه ندارند و اگر کسی خواست با ایشان مصاحبه کند باید ما را در جریان امر قرار دهد، همزمان با این فشارها تقاضای رادیو تلویزیون فرانسه را برای مصاحبه پذیرفتم، پیش از ورود هیئت خبرنگاران فرانسوی به عراق، دستگاه‌های امنیتی عراق از جریان امر مطلع

گشتند و با تمام وجود مجهز شدند تا از این مصاحبه جلوگیری نمایند.

مأموران امنیتی عراق خیابانی را که به منزل امام ختم می‌شد و همچنین کوچه‌ای را که منزل امام در آن بود به شدت کنترل می‌کردند، توسط یکی از فرنگیان به خبرنگاران اطلاع دادیم که در موقع ورود از مسیری حرکت کنند که تحت کنترل نیست و قرار گذاشته شد که در کوچه‌ای از دورافتاده‌ترین کوچه‌های نجف با خبرنگاران ملاقات و از آنها خواسته شود که در آن کوچه منزل امام که تقریباً آباد و وار شوند، آنها دستگاه‌های فیلمبرداری خود را در خیابان گذاشته بودند که به علت سنگینی بار ناچار می‌بایست از خیابان اصلی آورده می‌شد، پس از انتقال دستگاه‌های فیلمبرداری به منزل و اطلاع مأمورین از این مسئله، دیری نپایید که در خانه به صدا درآمد و چند تن از مأموران وارد شدند و می‌خواستند مانع انجام مصاحبه شوند.

پس از ورود آنها، در منزل را به رویشان قفل کردم، آنها تازه متوجه شدند که در منزل ما زندانی شده‌اند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست، هرچه کردند نگذاشتم بروند، مصاحبه که تمام شد، خبرنگاران رفتند، چندی بعد در آن باز کردم و آنها نیز با عجله منزل و با زندانشان را ترک کردند، خبر آمد که خبرنگاران را در بغداد دستگیر کرده‌اند ولی آنها نواها را به صورتی رد کرد بودند .»

قتل امام ۸ بهمن ۵۷ به‌دستور آمریکا

قبل از انقلاب، در دوران حرکت عظیم مردمی -حالا ماجراهای هفدهم شهریور و کشتار مردم و این مسائل که خب همه به‌وسیله دولت دست‌نشانده آمریکا انجام گرفت، به جای خود- در هشتم بهمن، یعنی چند روز قبل از ورود امام به داخل کشور، در همین خیابانهای تهران، همین خیابان انقلاب، مردم اجتماع کرده بودند؛ ژنرال هایزر که فرستاده آمریکا بود و به ایران آمد برای اینکه شاید بتواند یک‌جوری از دست انقلاب رژیم را نجات بدهد و حفظ بکند، او در خطرات خودش می‌نویسد -اینها اسناد تاریخی است- و می‌گوید من به ژنرال قربانی گفتم که در مواجهه با مردم لوله تفنگ‌هایتان را پایین بیاورید؛ یعنی مردم را نکشید، تیر هوایی بیخودی در نکنید، مردم را قتل عام کنید، اینها هم همین کار را کردند، لوله تفنگها را پایین آوردند، غذای جوان و نوجوان کشته شدند ولی جمعیت عقب نرفت، هایزر می‌گوید؛ قربانی بعد آمد به من گفت که این تدبیر تو فایده‌ای نکرد، مردم عقب نرفتند، آن‌وقت هایزر می‌گوید من دیدم این ژنرال‌های شاه قدرقدر کودکانه فکر می‌کنند؛ یعنی باید ادامه می‌دادند، باید مرتب می‌کشند، ببینید این رژیم دست‌نشانده بود، ژنرال آمریکایی دستور قتل عام هبوطان را به ارتشید ایرانی می‌دهد و این به دستور او و به توصیه او عمل می‌کند و چون فایده‌ای ندارد، می‌رود به او می‌گوید فایده‌ای ندارد؛ او هم می‌گوید اینها بیچاره، اینها کودکانه فکر می‌کنند، این، این، حاصل و خلاصه حکومت پهلوی در ایران است، آمریکایی‌ها این‌جوری با ما شروع کردند با انقلاب این‌جوری شروع کردند، بعد هم در طول این مدت هر چه توانستند توطئه کردند.

بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۳۹۴/۸/۱۲

ایستگاه خاطره

خاطرات رهبر معظم انقلاب

از روزهای انقلاب

در آن روزها ما در یک حالت تهت بودیم، در حالی که در همه فعالیت‌های آن روزها ما طبعاً داخل بودیم، همان طور که می‌دانید ما عضو شورای انقلاب بودیم و یک حضور دائمی تقریباً وجود داشت، لکن یک حالت نابوری و بهت بر همه ما حاکم بود، من یک چیزی بگویم که شاید شما تعجب نکنید.^۱ من تا مدتی بعد از ۲۲ بهمن هم که گذشته بود بارها به این فکر می‌افزادم که ما خوابیم یا بیدار... و تلاش می‌کردم که از خواب بیدار شوم، یعنی اگر خواب هستم، این رؤیای طلالی که بعدش لابد اگر آدم بیدار شود هر چه قدر خواهد بود خیلی ادامه پیدا نکند، اینقدر برای ما شگفت‌آور بود مسأله.

سجده شکر

آن ساعتی که رادیو برای اول بار گفت صدای انقلاب اسلامی، یک همگی تعبیری، من تو ماشین داشتم از یک کارخانه‌ای می‌آمدم طرف مقرّ امام، یک کارخانه‌ای بود که عوامل اخلاک گر فرصت‌طلب آن‌جا جمع شده بودند و شلوغی راه‌انداخته بودند و در بنبوحه انقلاب که هنوز شاید بختیار هم بود، آن روزهای مثلاً شاید هفدهم، هجدهم و مشکلات هنوز در نهایت شدت وجود داشت و هنوز هیچ کار انجام نشده بود اینها به فکر باج‌خواهی و باجگیری بودند، توی یک کارخانه‌ای راه افتاده بودند، تحریکات درست کرده بودند و اینها ما رفتیم آن‌جا که یک مقداری سروسامان بدهیم، در مراجعت بود که رادیو اعلان کرد که صدای انقلاب اسلامی، من ماشین را نگه داشتم آمدم پائین روی زمین افتادم و سجده کردم، یعنی اینقدر برای ما غیرقابل تصور و غیرقابل باور بود، هر لحظه‌ای از آن لحظات یک مسئله داشت، به طوری که اگر من بخواهم خاطرات ذهنی خودم را در آن مثلا بیست روز حول و حوش انقلاب بیان کنم یقیناً نمی‌توانم همه آن چه را که در ذهن و زندگی آن روز ما می‌گذشت را بیان کنم.

در پاسخ به سوالات خبرنگار اطلاعات هفتگی مصاحبه مطبوعاتی درباره دهه فجر ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

رتبه‌های امام خمینی(ره) در عراق

امام بدون هماهنگی با دولت عراق مصاحبه‌ای انجام داد که آنها را شگمکین کرد، سیداحمدخمینی که پس از درگذشت آقا مصطفی امور خانه امام را به عهده داشت تعریف می‌کند: «پس از مصاحبه امام با «لوموند» طی تماس‌های مکرر از طرف روزنامه‌ها و مجلات و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف، تقاضای مصاحبه شد. آن مصاحبه به قدری قاطع و روشن بود که در آن شرایط که ایران را جزیره آرامش می‌دانستند تردیدهایی بسیاری را به وجود آورد، همه می‌خواستند بدانند که امام در گوشه اتاقی ۳در۲ چگونه دم از انفجار عظیم می‌زنند و چگونه انقلاب بزرگ اسلامی را نوید می‌دهند، عراقی‌ها رسماً پیغام دادند که امام حق مصاحبه ندارند و اگر کسی خواست با ایشان مصاحبه کند باید ما را در جریان امر قرار دهد، همزمان با این فشارها تقاضای رادیو تلویزیون فرانسه را برای مصاحبه پذیرفتم، پیش از ورود هیئت خبرنگاران فرانسوی به عراق، دستگاه‌های امنیتی عراق از جریان امر مطلع گشتند و با تمام وجود مجهز شدند تا از این مصاحبه جلوگیری نمایند.

مأموران امنیتی عراق خیابانی را که به منزل امام ختم می‌شد و همچنین کوچه‌ای را که منزل امام در آن بود به شدت کنترل می‌کردند، توسط یکی از فرنگیان به خبرنگاران اطلاع دادیم که در موقع ورود از مسیری حرکت کنند که تحت کنترل نیست و قرار گذاشته شد که در کوچه‌ای از دورافتاده‌ترین کوچه‌های نجف با خبرنگاران ملاقات و از آنها خواسته شود که در آن کوچه منزل امام که تقریباً آباد و وار شوند، آنها دستگاه‌های فیلمبرداری خود را در خیابان گذاشته بودند که به علت سنگینی بار ناچار می‌بایست از خیابان اصلی آورده می‌شد، پس از انتقال دستگاه‌های فیلمبرداری به منزل و اطلاع مأمورین از این مسئله، دیری نپایید که در خانه به صدا درآمد و چند تن از مأموران وارد شدند و می‌خواستند مانع انجام مصاحبه شوند.

پس از ورود آنها، در منزل را به رویشان قفل کردم، آنها تازه متوجه شدند که در منزل ما زندانی شده‌اند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست، هرچه کردند نگذاشتم بروند، مصاحبه که تمام شد، خبرنگاران رفتند، چندی بعد در آن باز کردم و آنها نیز با عجله منزل و با زندانشان را ترک کردند، خبر آمد که خبرنگاران را در بغداد دستگیر کرده‌اند ولی آنها نواها را به صورتی رد کرد بودند .»

قتل امام ۸ بهمن ۵۷ به‌دستور آمریکا

قبل از انقلاب، در دوران حرکت عظیم مردمی -حالا ماجراهای هفدهم شهریور و کشتار مردم و این مسائل که خب همه به‌وسیله دولت دست‌نشانده آمریکا انجام گرفت، به جای خود- در هشتم بهمن، یعنی چند روز قبل از ورود امام به داخل کشور، در همین خیابانهای تهران، همین خیابان انقلاب، مردم اجتماع کرده بودند؛ ژنرال هایزر که فرستاده آمریکا بود و به ایران آمد برای اینکه شاید بتواند یک‌جوری از دست انقلاب رژیم را نجات بدهد و حفظ بکند، او در خطرات خودش می‌نویسد -اینها اسناد تاریخی است- و می‌گوید من به ژنرال قربانی گفتم که در مواجهه با مردم لوله تفنگ‌هایتان را پایین بیاورید؛ یعنی مردم را نکشید، تیر هوایی بیخودی در نکنید، مردم را قتل عام کنید، اینها هم همین کار را کردند، لوله تفنگها را پایین آوردند، غذای جوان و نوجوان کشته شدند ولی جمعیت عقب نرفت، هایزر می‌گوید؛ قربانی بعد آمد به من گفت که این تدبیر تو فایده‌ای نکرد، مردم عقب نرفتند، آن‌وقت هایزر می‌گوید من دیدم این ژنرال‌های شاه قدرقدر کودکانه فکر می‌کنند؛ یعنی باید ادامه می‌دادند، باید مرتب می‌کشند، ببینید این رژیم دست‌نشانده بود، ژنرال آمریکایی دستور قتل عام هبوطان را به ارتشید ایرانی می‌دهد و این به دستور او و به توصیه او عمل می‌کند و چون فایده‌ای ندارد، می‌رود به او می‌گوید فایده‌ای ندارد؛ او هم می‌گوید اینها بیچاره، اینها کودکانه فکر می‌کنند، این، این، حاصل و خلاصه حکومت پهلوی در ایران است، آمریکایی‌ها این‌جوری با ما شروع کردند با انقلاب این‌جوری شروع کردند، بعد هم در طول این مدت هر چه توانستند توطئه کردند.

ایستگاه خاطره

بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۳۹۴/۸/۱۲

در آن روزها ما در یک حالت تهت بودیم، در حالی که در همه فعالیت‌های آن روزها ما طبعاً داخل بودیم، همان طور که می‌دانید ما عضو شورای انقلاب بودیم و یک حضور دائمی تقریباً وجود داشت، لکن یک حالت نابوری و بهت بر همه ما حاکم بود، من یک چیزی بگویم که شاید شما تعجب نکنید.^۱ من تا مدتی بعد از ۲۲ بهمن هم که گذشته بود بارها به این فکر می‌افزادم که ما خوابیم یا بیدار... و تلاش می‌کردم که از خواب بیدار شوم، یعنی اگر خواب هستم، این رؤیای طلالی که بعدش لابد اگر آدم بیدار شود هر چه قدر خواهد بود خیلی ادامه پیدا نکند، اینقدر برای ما شگفت‌آور بود مسأله.

سجده شکر

آن ساعتی که رادیو برای اول بار گفت صدای انقلاب اسلامی، یک همگی تعبیری، من تو ماشین داشتم از یک کارخانه‌ای می‌آمدم طرف مقرّ امام، یک کارخانه‌ای بود که عوامل اخلاک گر فرصت‌طلب آن‌جا جمع شده بودند و شلوغی راه‌انداخته بودند و در بنبوحه انقلاب که هنوز شاید بختیار هم بود، آن روزهای مثلاً شاید هفدهم، هجدهم و مشکلات هنوز در نهایت شدت وجود داشت و هنوز هیچ کار انجام نشده بود اینها به فکر باج‌خواهی و باجگیری بودند، توی یک کارخانه‌ای راه افتاده بودند، تحریکات درست کرده بودند و اینها ما رفتیم آن‌جا که یک مقداری سروسامان بدهیم، در مراجعت بود که رادیو اعلان کرد که صدای انقلاب اسلامی، من ماشین را نگه داشتم آمدم پائین روی زمین افتادم و سجده کردم، یعنی اینقدر برای ما غیرقابل تصور و غیرقابل باور بود، هر لحظه‌ای از آن لحظات یک مسئله داشت، به طوری که اگر من بخواهم خاطرات ذهنی خودم را در آن مثلا بیست روز حول و حوش انقلاب بیان کنم یقیناً نمی‌توانم همه آن چه را که در ذهن و زندگی آن روز ما می‌گذشت را بیان کنم.

در پاسخ به سوالات خبرنگار اطلاعات هفتگی مصاحبه مطبوعاتی درباره دهه فجر ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

رتبه‌های امام خمینی(ره) در عراق

امام بدون هماهنگی با دولت عراق مصاحبه‌ای انجام داد که آنها را شگمکین کرد، سیداحمدخمینی که پس از درگذشت آقا مصطفی امور خانه امام را به عهده داشت تعریف می‌کند: «پس از مصاحبه امام با «لوموند» طی تماس‌های مکرر از طرف روزنامه‌ها و مجلات و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف، تقاضای مصاحبه شد. آن مصاحبه به قدری قاطع و روشن بود که در آن شرایط که ایران را جزیره آرامش می‌دانستند تردیدهایی بسیاری را به وجود آورد، همه می‌خواستند بدانند که امام در گوشه اتاقی ۳در۲ چگونه دم از انفجار عظیم می‌زنند و چگونه انقلاب بزرگ اسلامی را نوید می‌دهند، عراقی‌ها رسماً پیغام دادند که امام حق مصاحبه ندارند و اگر کسی خواست با ایشان مصاحبه کند باید ما را در جریان امر قرار دهد، همزمان با این فشارها تقاضای رادیو تلویزیون فرانسه را برای مصاحبه پذیرفتم، پیش از ورود هیئت خبرنگاران فرانسوی به عراق، دستگاه‌های امنیتی عراق از جریان امر مطلع گشتند و با تمام وجود مجهز شدند تا از این مصاحبه جلوگیری نمایند.

مأموران امنیتی عراق خیابانی را که به منزل امام ختم می‌شد و همچنین کوچه‌ای را که منزل امام در آن بود به شدت کنترل می‌کردند، توسط یکی از فرنگیان به خبرنگاران اطلاع دادیم که در موقع ورود از مسیری حرکت کنند که تحت کنترل نیست و قرار گذاشته شد که در کوچه‌ای از دورافتاده‌ترین کوچه‌های نجف با خبرنگاران ملاقات و از آنها خواسته شود که در آن کوچه منزل امام که تقریباً آباد و وار شوند، آنها دستگاه‌های فیلمبرداری خود را در خیابان گذاشته بودند که به علت سنگینی بار ناچار می‌بایست از خیابان اصلی آورده می‌شد، پس از انتقال دستگاه‌های فیلمبرداری به منزل و اطلاع مأمورین از این مسئله، دیری نپایید که در خانه به صدا درآمد و چند تن از مأموران وارد شدند و می‌خواستند مانع انجام مصاحبه شوند.

پس از ورود آنها، در منزل را به رویشان قفل کردم، آنها تازه متوجه شدند که در منزل ما زندانی شده‌اند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست، هرچه کردند نگذاشتم بروند، مصاحبه که تمام شد، خبرنگاران رفتند، چندی بعد در آن باز کردم و آنها نیز با عجله منزل و با زندانشان را ترک کردند، خبر آمد که خبرنگاران را در بغداد دستگیر کرده‌اند ولی آنها نواها را به صورتی رد کرد بودند .»



مطبوعات و روایت پیروزی (۲)

ماموریتی که از سفارت آمریکا به روزنامه‌ها دیکته شده بود!

■ سید روح الله امین آبادی



۲- نکته دومی که بایستی بدان توجه کرد توطئه‌های مارکسیست‌های به فرموده امام آمریکایی از روز نخست پیروزی انقلاب علیه نظام اسلامی است، در روزهای نخست پیروزی و درحالی که هنوز ثبات در کشور برقرار نشده بود چپ‌های آمریکایی دست به آشوب در مناطقی از کشور از جمله کردستان زده و به سویی تجزیه طلبی حرکت کردند، طبیعی است که هیچ نظامی اجازه آن را نمی‌دهد که بخشی از کشور به بهانه‌های مضحکی چون خودمختاری از میهن جدا شود جز نظام‌هایی که به آن حد از ضعف و اضمحلال رسیده‌اند که دیگر اختیاری از خود ندارند و برای آن‌ها از بیرون تصمیم گرفته می‌شود.

از این روز جمهوری اسلامی تا زمانی که گروه‌ها و احزاب و جریان‌های سیاسی و ...دستی به اسلحه نبرده بودند آنان را تحمل کرد ولی روزی که آنان دست به اسلحه برده و خواستار تجزیه ایران شدند با آنان برخورد



شد و این برخورد نیز طبیعی و قانونی بود، **یک چشم خندان؛ چشم دیگر گریان** در حالی که مردم ایران از قرار شاه شامان بودند روز ۲۷ دی زلزله‌ای خراسان را می‌لرزاند و صدها نفر کشته و مجروح می‌شوند، این حادثه شیرینی قرار شاه را بر کام ملت ایران تلخ می‌کند.

این روی داد تلخ در صفحه نخست روزنامه‌های ۲۷ دی از جمله کیهان پوشش داده می‌شود ولی در میان سیل اخبار آن روزها کمتر به چشم می‌آید.

ولیعهد متوهم!

قرار شاه از ایران این توهم را برای رضا ریع پهلوی ایجاد کرده بود که می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و خود را بر ملت ایران تحمیل کند؛ در حالی که ملت گام به گام به سرنگونی رژیم طاغوت نزدیک‌تر می‌شدند کیهان در شماره ۲۸ دی ماه خود می‌نویسد «ولیعهد: اگر مردم بخواهند حاضرم کشور را اداره کنم!» خبر دیگری که کیهان ۲۸ دی بدان پرداخت سفر سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت به پاریس برای ملاقات با امام بود، امام خمینی در این روز خواستار استعفاي وزرا شدند و اعلام کردند «شاه مخلوع است و محاکمه خواهد شد» ارتش نیز در حالی که مسئول سرکوبی خونین تظاهرات اهواز و ذرفول در روز پیش از آن بود از این حوادث اظهار تأسف کرد.

گفتنی است در سرکوبی تظاهرات اهواز و ذرفول دهها نفر به شهادت رسیده و یا مجروح شده بودند.

وحشت آفرینان

روایتی از ستیز رژیم طاغوت با فرهنگ اسلامی (۱)

مطبوعات جولانگاه

سانسورچی‌های ساواک

ساواک این کلمه پنج حرفی که مخفف سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود لرزه بر اندام هر انسانی می‌انداخت، سازمانی که نامش با وحشت و شکنجه عجین شده است، هر چند شکنجه کارویزه اصلی ساواک برای مقابله با رشد مبارزات ملت مسلمان ایران بود ولی در نگاهی به تاریخچه این سازمان به مسائل دیگری نیز برخورد می‌کنیم از جاسوسی گرفته تا سانسور مطبوعات و کنترل فرهنگ و هنر کشور در جهت خواست رژیم و اربابان خارجی آن.

هر چند بررسی تاریخچه این سازمان چهمی به هزاران صفحه نیاز دارد که در حوصله این نوشتار نیست ولی در این مختصر خواهیم کوشید تا به ابعاد مختلف فعالیت‌های ساواک برای مقابله با خیزش عمومی ملت مسلمان ایران در برابر رژیم طاغوت بپردازیم.

در اولین گام از این سلسله نوشته‌ها به بررسی عملکرد ساواک برای کنترل فرهنگ در راستای مطامع و خواسته‌های رژیم شاه می‌پردازیم، ساواک از همان آغاز فعالیت، در نظارت بر مطبوعات و روزنامه‌های کشور نقش اصلی داشت، هنگامی که ساواک تأسیس شد، مدت‌ها از سرکوب مطبوعات مستقل می‌گذشت و دیگر روزنامه‌ها و مطبوعات قابل اعتنایی منتشر نمی‌شدند؛ بسیاری از روزنامه نگاران مخالف و ارباب جراید پیشه کرده بودند، اما این سازمان تازه تأسیس بیش از پیش در نظارت و جلوگیری از شکل گیری مطبوعات مستقل کوشید، اعطای مجوز انتشار روزنامه و مطبوعات، تنها به تأیید این سازمان منحصر شد؛ تعیین صلاحیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و فردی صاحبان، سردبیران و نیز نویسندگان و هیئت تحریریه نشریات نیز صرفاً به ساواک سپرده شد، از آن پس تنها کسانی می‌توانستند امتیاز نشریه داشته باشند و یا در مطبوعات به فعالیت بپردازند که پیشاپیش ساواک نظر مساعد خود را اعلام کرده باشد، در دوران ریاست تیمور بختیار بر ساواک، سانسور و کنترل مطبوعات با شدت هرچه تمام ادامه یافت، بختیار در راس فرمانداری نظامی تهران تجارب بسیاری در سانسور و نظارت بر نشریات اندوخته بود و نیم سانسور خود را به ساواک منتقل کرد و با گسترش دامنه فعالیت آن رعب و وحشتی تام در مطبوعات ایجاد کرد، در چهار سال پایانی دهه ۱۳۳۰، ساواک بر مطبوعات سراسر کشور نظارت داشت، بر این نشریات و روزنامه‌های پایتخت بیشتر در تیرسر ساواک و شخصی تیمور بختیار قرار داشتند و ساواک در جهت دهی محتوایی مطبوعات نقش داشت.

نام تیمور بختیار بر اندام هر روزنامه نگار و صاحب جریده حتی موافق حکومت، لرزه می‌انداخت، بختیار در موارد متعدد شخصاً روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات را به دفترش احضار می‌کرد و درباره مسائل مختلف از آنان پرسشی می‌نمود و تهدید می‌کرد، وی درباره جهت گیری نشریات مربوطه و مطالبی که از نظر او نمی‌توانست مطابق با خواست حکومت باشد توضیح می‌خواست؛ وی در برخورد با مخاطبان مطبوعات‌اش، به توهمین و تهدید متوسل می‌شد.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۹، مطبوعات جان گرفتند و سانسور مطبوعات تا اندازه‌ای فروکش کرد؛ این روند تا پایان دوره نخست وزیری علی امینی نیز با نوسانات ادامه یافت، در سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰، همزمان با ریاست سرلشکر حسن پاکروان بر ساواک و آغاز نهضت امام خمینی(ره)، مرحله نوینی از برخورد ساواک و مجموعه حاکمیت با مطبوعات و رسانه‌ها آغاز شد، در دوره نخست وزیری علم، حدود ۸۰ نشریه ادواری و روزنامه به بهانه‌های مختلف تعطیل شدند، نشریه‌هایی نیز که اجازه انتشار یافتند، تحت سانسور و نظارت شدید ساواک قرار گرفتند

و در تعیین مطالب و محتوای آنها، ساواک دخالت می‌کرد.

با آغاز ریاست نصیری بر ساواک، سانسور مطبوعات گسترش یافت، در دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰، مطبوعات و روزنامه‌ها از محتوی عاری شدند؛ در همان حال روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات، تحت مراقبت‌های دائمی ساواک قرار گرفتند، دوران نخست وزیری امیرعباس هویدا (۱۳۵۶-۱۳۴۳) سخت‌ترین دوره سانسور و کنترل سازمان یافته مطبوعات و روزنامه‌ها، تجربه کرد و ارباب مطبوعات و نویسندگان جراند، تنها در چهارچوب تعیین شدن از سوی ساواک و مجموعه حاکمیت قلمفرسایی می‌کردند، مطبوعات همواره سایه سنگین ساواک را بر فعالیت‌های خود احساس می‌کردند، آن چه در نشریات منعکس می‌شد، در درجه اول ارانه تصویری غیرواقعی، تحسین امیز و ستایش گرانه از شخص شاه و دربار بود، چنین القا می‌شد که کشور تحت هدایت‌های شاه به سرعت در مسیر توسعه و تعالی قرار گرفته و مخالفان حکومت جز جولیگری از این حرکت قصدی نداشته و بنابر این گروه به شکستند، به عبارت دیگر مطبوعات تنها مواردی را منعکس می‌کردند که خوشایند ساواک، دربار، شاه و مجموعه حاکمیت بود، بسا آغاز دهه ۱۳۵۰ و با افزایش قیمت نفت، شاه بیش از پیش به استبداد روی آورد، توهم قدرت او را دچار بیماری مزمنی کرده بود؛ سانسور مطبوعات شدت بیشتری یافت و ساواک با همکاری وزارت اطلاعات و جهانبگ‌دی در کنترل ارباب مطبوعات و روزنامه نگاران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد، در آن برهه، حتی نشریات که وفاداری بدون قید و شرطی به حکومت داشتند نیز از اعمال فشار ساواک و سانسورچیان مطبوعات آسوده نبودند.

مهمترین اتفاق عرصه مطبوعات در سال ۱۳۵۲، تعطیلی حدود ۶۳ روزنامه، مجله و نشریه ادواری بود که دلیل آن هیچ گاه بطور واضح و روشن اعلام نشد، اما تعطیلی نشریات که تعداد باقی مانده آنها به زحمت از ده مورد تجاوز می‌کرد، زمینه تأسیس حزب واحد رستاخیز را در اسفند ماه ۱۳۵۲ فراهم آورد؛ ساواک در گزینش و تعطیلی این نشریات عامل اصلی بود، به نظر می‌رسید شاه و مجموعه حاکمیت، دیگر حتی انتشار نشریات و روزنامه‌های موافق نظام حاکم را نیز تحمل نتواندند کرد، در این دوره نشریات و روزنامه‌های فکاهی و طنز نیز از تیغ سانسور در امان نماندند و در موارد متعددی نشریات فکاهی به دلیل انتشار مطالب طنز و انتقاد از برخی ناسایه‌ها، توسط ساواک توقیف شدند.

پی نوشت:

برای مطالعه بیشتر به شاهی، مظفر، ساواک سازمان اطلاعات و امنیت کشور، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم مراجعه کنید.

تصویر انقلاب به روایت آرشیو کیهان

